

"بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ"



فرازهایی از وصیت نامه

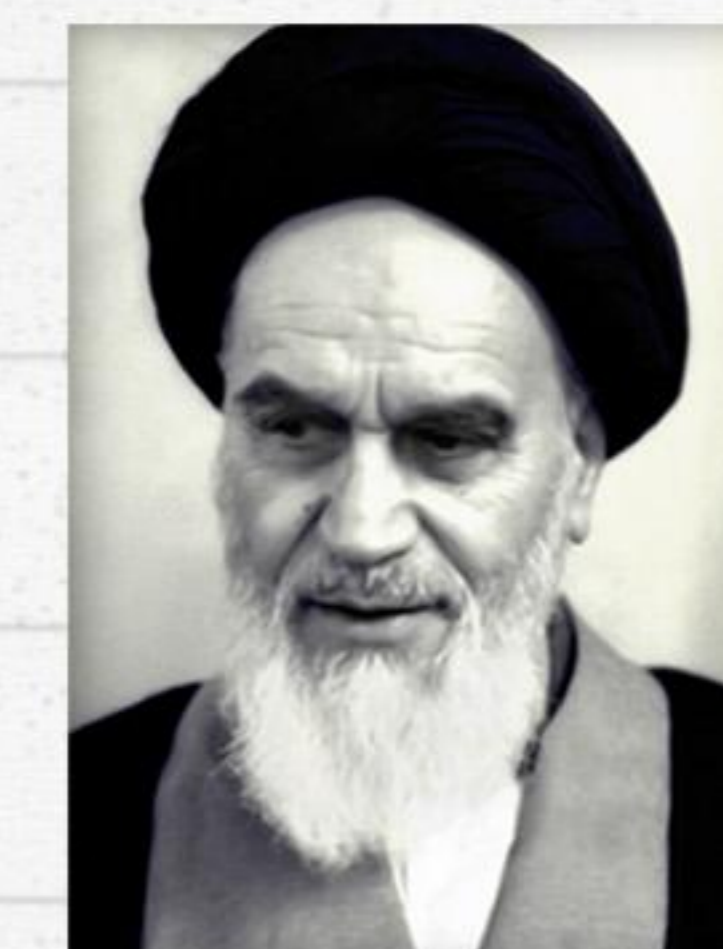
شهید مدافع حرم محسن حججی



مربی؛ مرجعی برای مربیان تربیتی: Morabee.ir



از ولایت فقیه غافل نشوید و بدانید من به یقین رسیدم که امام خامنه‌ای نائب بر حق امام زمان است. از همه خواهران عزیزم و از همه ی زنان امت رسول... می خواهم روز به روز حجاب خود را تقویت کنید، مبادا تار مویی از شما نظر نامحرمی را به خود جلب کند؛ مبادا رنگ و لعابی بر صورتتان باعث جلب توجه شود؛ مبادا چادر را کنار بگذارید... همیشه الگوی خود را حضرت زهرا و زنان اهل بیت قرار دهید؛ از همه مردان امت رسول... می خواهم فریب فرهنگ و مدهای غربی را نخورید؛ همواره علی ابن ابی طالب امیرالمومنین را الگو و پیشوای خود قرار دهید و از شهداء درس بگیرید... خودتان را برای ظهور امام زمان روحی لک الفدا و جنگ با کفار به خصوص اسرائیل آماده کنید که آن روز خیلی نزدیک است. همیشه برای خدا، بنده باشید که اگر این چنین شد بدانید عاقبت همه شما به خیر ختم می شود...



امام خمینی (ره):

پنجاه سال عبادت کرده‌اید و خدا هم قبول کند این وصیت نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی):

در عالم ملکوت، علما و بزرگان و زهاد و عبّاد، با حسرت به جایگاه شهدان گاه می‌کنند.





چند ساعتی بیشتر به رفتن نمانده است، هر چه به زمان رفتن نزدیک تر می شوم، قلبم بی تاب تر می شود... نمی دانم چه بنویسم و چگونه حس و حالم را بیان کنم... نمی دانم چگونه خوشحالی ام را بیان کنم و چگونه و با چه زبانی شکر خدای منان را به جای بیاورم... به حسب وظیفه چند خطی را به عنوان وصیت با زبان قلم می نویسم...



پدر و مادرِ همسرِ عزیزم...! همیشه شما را همچون پدر و مادر واقعی خودم می دانستم و خوشحالم که سرنوشتم با حضور در خانواده شما رقم خورد... به شما هم جز صبر و تحمل، چیز دیگری سفارش نمی کنم، همیشه یاد داشته باشید علی اکبر حسین هم تازه داماد کربلا بود... از همه میخواهم این رو سیاه را حلال کنید، اگر حقی از کسی ضایع کردم، اگر غیبتی پشت سر کسی کردم، اگر دلی را رنجاندم، اگر گناهی از من سر زد؛ حلالم کنید... اگر شهید شدم، تا جایی که اجازه داشته باشم؛ شفیعتان خواهم بود.





پسر عزیزم، علی جان...!

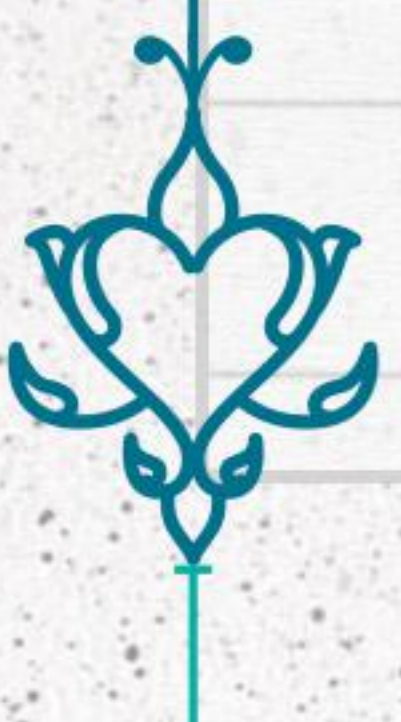
بخشید اگر قد کشیدنت را ندیدم و مرد
شدنت را نظاره نکردم... سعی کن راه مرا
ادامه بدهی... سعی کن کاری کنی که
سرانجام آن به شهادت ختم شود.



نمیدانم چه شد که سرنوشت، مرا به
این راه پر عشق رساند... نمی دانم چه
چیزهایی عامل آن شد... بدون شک
شیر حلال مادرم، لقمه حلال پدرم و
انتخاب همسرم و خیلی چیزهای دیگر
در آن اثر داشته است...



عمریست شب و روزم را به عشق شهادت
گذرانده ام... و همیشه اعتقادم این بوده و هست
که با شهادت به بالاترین درجه ی بندگی
میرسم... **خیلی تلاش کردم** که خودم را به این
مقام برسانم اما نمی دانم که چقدر توانسته ام
موفق باشم... چشم امیدم فقط به کرم خدا و
اهل بیت است و بس امید دارم این رو سیاه
پرگناه را هم قبول کنند و به این بنده ی بد
پرخطا، نظری از سر رحمت بنمایند...



برادر عزیزم! اگر روزی مرا در لباس شهادت دیدی، آن
لحظه ای را به یاد بیاور که ابا عبدالله بر بالین عباس ابن علی
حاضر شد و داغ برادر کمرش را خم کرد... مبادا ناسپاسی
کنی، مبادا به هدیه ای که تقدیم اسلام کرده اید شک
بیاورید...
خواهران خوبم! لحظه ی وداع با شما و مادرم و پدرم مرا به
یاد آن لحظه ای انداخت که اهل حرم حضرت علی اکبر را
راهی میدان جنگ می کردند؛ پس اگر من هم رو سفید
شدم، غم و غصه و اشک و ناله خود را فدای علی اکبر کنید
و مبادا داغ خود را از داغ دل اهل حرم بیشتر بدانید...





پدر عزیزم! همیشه و در همه حال، الگوی زندگی و مردانگی ام تو بوده و هستی. اگر روزی خبر شهادتم را دیدی، زمانی را در مقابل خود فرض کن که حسین بن علی در کنار جگر گوشه اش، علی اکبر حاضر شد... **داغ تو بیشتر از داغ ابا عبدالله نیست...** پس صبور باش پدرم، می دانم سخت است اما می شود... **مادر عزیزم!** ام البنین علیها سلام، ۴ جوان خود را فدای حسین و زینب کرد و خم به ابرو نیاورد. **حتی زمانی که خبر شهادت پسرانش را به او دادند باز از حسین سراغ گرفت؛** پس اگر روزی خبر شهادتم را شنیدی، همچون ام البنین صبورانه و با افتخار فریاد بزن که مرا فدای حسین و حضرت زینب کرده ای و مبادا با بی تابی خود، دل دشمن را شاد کنی...



همسر عزیزم، زهرا جانم! اگر روزی خبر شهادتم را شنیدی، بدان به آرزویم که هدف اصلی ام از ازدواج با شما بود، رسیدم و به خود افتخار کن که **شوهرت فدای حضرت زینب شد...** مبادا بی تابی کنی، مبادا شیون کنی، صبور باش و هر آن، خودت را در محضر حضرت زینب بدان... **حضرت زینب (س) بیش از تو مصیبت دید.**

